

## تعرض مرد بیمار به‌منشی دندانپزشک



**مرد بیمار که به اتهام تعرض به منشی دندانپزشک تحت تعقیب پلیس قرار داشت پیش از فرار از کشور بازداشت شد.** به گزارش خبرنگار ما، ۲۹ تیرماه‌مسال دختر جوانی مرکز فوریت‌های پلیس ۱۱۰ را از خانه سیاه در مطب یکی از دندانپزشکان در شهرک غرب با خیر کرد. لحظاتی بعد تیمی از مأموران کلانتری ۱۳۴ در محل حاضر شدند. منشی جوان به پلیس گفت لحظاتی قبل مردی بیمار به مطب مراجعه کرده و زمانی که متوجه خلوت بودن محل شده است به او تعرض و سپس فرار کرده است. بعد از مطرح شدن شکایت پرونده به دستور رئیس شعبه دوازده‌م داد‌گاه کیفری یک استان تهران به تیمی از کارآگاهان اداره شانزهم پلیس آگاهی تهران ارجاع شد.

منشی جوان در توضیح بیشتر ماجرا گفت: ساعت ۹:۰۰ روز حادثه مشغول کارهای مطب بودم که مردی ۵۰ساله وارد مطب شد. او گفت که دچار دندان درد شده و خواست که هر چه زودتر پزشک او را درمان کند. به او گفتم که پزشک فقط صبح‌ها بیماران را ویزیت می کند و من مشغول انجام

کارهای مطب هستم. خواستم محل را ترک کند که ناگهان دیوانه‌وار حمله کرد و با ضرب و جرح به من تعرض کرد و سپس از مطب فرار کرد. کارآگاهان پلیس در اولین گام با بررسی دوربین‌های مدار بسته محل موفق شدند پلاک خودروی متهم به شماره انتظامی ایران ۳۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰۳۰ ۵۷ را به دست آورند و مالک آن را که مردی ۵۴ساله به نام مسعود بود شناسایی کنند. در تحقیقات میدانی پلیس معلوم شد که مسعود متقیم یکی از کشورهای اروپایی است و قصد دارد که به زودی کشور را ترک کند. در اولین گام دستور ممنوع‌الخروجی متهم به دستور قاضی صادر شد. آنها سپس محل زندگی مسعود را در خیابان زرافشان شهرک قدس شناسایی و سحرگاه ۲۳ مردادماه او را بازداشت کردند.

سرسنگ کارآگاه علی ولیپور گودرزی، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: منتهم پیش از مواجهه حضوری با منشی دندانپزشک به جرمش اعتراف کرد. با اعتراف متهم و انجام تحقیقات تکمیلی، متهم با صدور قرار قانونی روانه زندان شد.

## حوادث

سرویس حوادث ۸۸۹۸۴۳۵

## داستان سرایی

## پسر روان پریش

## از ربودن مادرش!

از اینکه به شدت کتک زدند دست و پای من را با طناب بستند. هر چند التماس کردم مادرم را رها کنند فایده‌ای نداشت. سه مرد خشن قوی هیکل مادرم را داخل گونی بزرگی گذاشتند و به بیرون انتقال دادند و مرا هم داخل یکی از اتاق‌ها حبس کردند.

وی ادامه داد: دو روز داخل خانه حبس بودم که متوجه شدم مادرم در حالی که وضعیت جسمی و روحی مناسبی نداشت وارد خانه شد و طناب دست و پای مرا باز کرد. مادرم گفت روز حادثه وقتی من بیرون بودم زنگ خانه نواخته شده‌است که فکر کرده من پشت در هستم و به همین خاطر در را باز می‌کنم که ناگهان سه مرد قوی هیکل وارد خانه شده‌اند و دست و پای او را با طناب بستند. مادرم همچنین گفت که سه مرد خشن، او را با خودرویی به ساختمانی در یکی از محل‌های بالای شهر برده‌اند که داخل یکی از اتاق‌هایش اتاق عمل بوده است و در آنجا او را بی‌هوش کرده‌اند و یکی

از اینکه به شدت کتک زدند دست و پای من را با طناب بستند. هر چند التماس کردم مادرم را رها کنند فایده‌ای نداشت. سه مرد خشن قوی هیکل مادرم را داخل گونی بزرگی گذاشتند و به بیرون انتقال دادند و مرا هم داخل یکی از اتاق‌ها حبس کردند. وی ادامه داد: دو روز داخل خانه حبس بودم که متوجه شدم مادرم در حالی که وضعیت جسمی و روحی مناسبی نداشت وارد خانه شد و طناب دست و پای مرا باز کرد. مادرم گفت روز حادثه وقتی من بیرون بودم زنگ خانه نواخته شده‌است که فکر کرده من پشت در هستم و به همین خاطر در را باز می‌کنم که ناگهان سه مرد قوی هیکل وارد خانه شده‌اند و دست و پای او را با طناب بستند. مادرم همچنین گفت که سه مرد خشن، او را با خودرویی به ساختمانی در یکی از محل‌های بالای شهر برده‌اند که داخل یکی از اتاق‌هایش اتاق عمل بوده است و در آنجا او را بی‌هوش کرده‌اند و یکی

## بازداشت ممد جیمبو و رضاسیاه

سمند سرقت شده را هنگام تردد مشاهده کردند. مأموران همچنین متوجه شدند که مجرم سابقه‌داری به نام ممدجیمبو که از سارقان سابقه‌دار است در حال رانندگی با تاکسی سرقت شده است، بنابراین به او فرمان ایست دادند. ممد جیمبو اما بدون توجه به هشدار پلیس پیش از روی پدال گاز فشار داد و به سرعت از محل دور شد بنابراین عملیات تعقیب و گریز خیلی زود به جریان افتاد، اما ممد جیمبو موفق به فرار از دست پلیس شد. این پایان ماجرا نبود؛ چرا که مأموران سرانجام یک ساعت بعد موفق شدند مخفیگاه او را حوالی مدرسه‌ای در شهرک بعثت شناسایی کنند. وقتی مأموران گشت نامحسوس قدم به محل گذاشتند متوجه شدند که ممدجیمبو به همراه همدستش رضا

### ناتوانی از پرداخت دیه قتل برادر

عالی کشور فرستاده شد و از سوی یکی از شعبات آن تأیید شد. با گذشت ۱۲سال از حادثه متهم به دلیل عدم توانایی در پرداخت دیه در حالیکه متهم هنوز در زندان بود با نوشتن نامه‌ای درخواست اعسار- ناتوانی از پرداخت دیه - کرد.

به این ترتیب وی روز گذشته در همان شعبه به ریاست قاضی زالی پای میز محاکمه قرار گرفت و در آخرین دفاعش گفت: «آن روز برادرم مقابل چشمان مادرم دست به چاقو شد. چاره‌ای جز دفاع نداشتم که ناخواسته آن حادثه رقم خورد. حالا بشیمانم و درخواست تقسیط دیه دارم تا هر چه زودتر آزاد شوم. من مجرد بودم و ۱۲سال بهترین سال‌های عمرم در زندان گذشت. حالا ۴۰ساله هستم و اگر آن اتفاق نمی‌افتاد ازواج کرده بودم و صاحب همسر و فرزند بودم. من پولی برای پرداخت ندارم و در خواست می‌کنم آزادم کنید تا کار کنم و دیه را پرداخت کنم.»

سپس صاحب ماشینی که نادر با آن کار می‌کرد به عنوان شاهد در جایگاه قرار گرفت و گفت: «چند ماشین سنگین داشتم و از آنجائیکه نادر و خانواده او را می‌شناختم او را به عنوان راننده استخدام کردم. وقتی این حادثه اتفاق افتاد او به زندان افتاد و از کار بیکار شد. حاضر گواهی بدهم او نمی‌تواند دیه را یکجا بپردازد.»

در پایان هیئت قضایی جهت صدور رأی وارد شور شد.

## قتل یا مسمومیت بالکل؟

ما مشروب خورده بودیم که آرمان تلویزیون ال‌سی‌دی مرا شکست به همین خاطر عصبانی شدم و او را با چاقو زدم، اما او در بیمارستان مداوا و خوب شد. قرار شد من ۵ میلیون بدهی او را به دوستانتش پرداخت کنم و او هم رضایت بدهد. من به قولم عمل کردم، اما او رضایت نداده بود. پزشک بیمارستان به او گفته بود اگر مشروب بخورد، می‌میرد و روز فووش مشروب خورده بود و فوت کرد.

تحقیقات درباره این حادثه تا اعلام علت اصلی مرگ مرد جوان تهران منتقل شد. وی با انکار قتل دوستش گفت: روز حادثه از سوی پزشکی قانونی ادامه دارد.

**ممد جیمبو، سارق سابقه‌دار پس از تحمل ۱۷سال حبس از زندان آغاز شد اما این بار با همدستی یکی از هم‌سلولی‌هایش به نام «رضاسیاه» سر یال سرقت‌هایش را شروع کرد تا اینکه هر دو بازداشت شدند.** به گزارش خبرنگار ما، ظهر روز سه‌شنبه، ۲۳مردادماه راننده یک تاکسی سمنند به مأموران پلیس خبر داد که خودروی او در محدوده نازی‌آباد سرقت شده است. بعد از مطرح شدن شکایت پلاک خودرو در سامانه پلیس ثبت شد و تحقیقات برای بازداشت سارق به جریان افتاد. بررسی‌ها در این باره جریان داشت تا اینکه یکروز بعد از اعلام سرقت، مأموران گشت کلانتری ۱۶۰ خزانه هنگام گشت‌زنی در خیابان خودروی

**ممد جیمبو، سارق سابقه‌دار پس از تحمل ۱۷سال حبس از زندان آغاز شد اما این بار با همدستی یکی از هم‌سلولی‌هایش به نام «رضاسیاه» سر یال سرقت‌هایش را شروع کرد تا اینکه هر دو بازداشت شدند.**

به گزارش خبرنگار ما، اوایل شهریورسال ۹۳، مأموران پلیس پایتخت از مرگ مشکو ک‌زن جوانی در یکی از بیمارستان‌های شهرخابخبر و راهی محل شدند. جسد متعلق به‌زن ۲۹ساله‌ی به‌نام‌راضیه بود که در جریان درگیری با شوهرش مجروح و به بیمارستان منتقل شده بود. برادر آن زن که در محل حضور داشت «شوهر شوهر همسر دوم‌داشت. آنها‌بهم‌مشکل‌داشتند اما شوهرم به خاطر دو فرزند دخترش حاضر به جدایی نبود. چندروز قبل همسر صیغه‌ای او تماس گرفت و گفت راضیه با شوهرش درگیر شده و شوهرش او را به شدت کتک زده‌است. خودم را به خانه آنها رساندم که دیدم راضیه روی زمین افتاده است. بلافاصله با اورژانس تماس گرفتم و او را به بیمارستان رساندم. اما نتوانستم به خاطر شدت جراحات فوت کرد.»
آنها‌انتقال‌جسد‌به‌پزشکی قانونی، مأموران به دستور بازپرس پرونده تحقیقات اربابی شناسایی و دستگیری هادی ۳۵ساله آغاز کردند. اما آنها‌در یافتن‌وی‌همراه همسر صیغه‌ای‌اش -مینا- متوازی شده است. مأموران پلیس سرانجام یک‌مه‌بعد از وقوع حادثه متهم را بازداشت کردند. او در بازجویی‌ها جرمش را انکار کرد و گفت «رضیه روز قبل از حادثه به خانه پدرش رفته بود. قرار بود دنبالش بروم، اما او بدون اطلاع به خانه برگشت. آن روز مینا در خانه بود که با آمدن راضیه عصبانی شدم و گفتم چرا قبل از آمدنش تماس نگرفته است. راضیه مقابل مینا پدر فکتری کرد و می‌خواست خانه را ترک کند که مجبور شدم جلوی او را بگیرم.»
متهم در ادامه گفت: «از عصبانیت او را کتک زدم و در حالیکه از حال رفته بود روی زمین افتاد. ساعتی بعد خانه را ترک کردم تا اینکه سه‌روز بعد متوجه‌شدم‌فوت کرده‌است.»
متهم در خصوص علت فرارش گفت: «وقتی فهمیدم او حالش بد شده‌و به بیمارستان رفته‌است از ترس فرار کردم چون آنها‌مرا مقصر می‌دانستند.»

بعد از اظهارات متهم، همسر صیغه‌ای او گفت: «من راضیه هوو بودیم و او از دیدن من خوشحال نمی‌شد. روز حادثه وقتی مرا در خانه شوهرم دید پدر خاشگری کرد. شوهرم نیز از آمدن ناگهانی او عصبانی شد و باهم درگیر شدند. آنها‌بود که هادی با چوب راضیه را کتک زد و من با بالا گرفتن درگیری خانه را ترک کردم.»

متهم با انکار قتل و توضیحات همسر صیغه‌ای‌اش اما بنابه گزارش پزشکی قانونی که علت مرگ را فشار بر عناصر حیاتی گردن و اصابات جسم سخت به سر اعلام کرده بود، روانه زندان شد. پرونده به شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و در اولین جلسه محاکمه، پدر مقتول اعلام کرد با رفعت ۷۰ میلیون تومان اعلام گذشت خواهد کرد. سپس دختر بزرگ مقتول اعلام گذشت کرد و معاون قوه‌ی دایر دیگر فرزند دختر صغیر مقتول درخواست دیه را مطرح کرد. در آن جلسه بعد از آخرین دفاع متهم، هیئت قضایی رسیدگی به پرونده اربابی تحقیقات بیشتر به‌جلسه بعد موکول کرد. به این ترتیب صبح دیروز پرونده بار دیگر روی میز هیئت قضایی همان شعبه به ریاست قاضی عبداللهی قرار گرفت. ابتدای جلسه بعد از اعلام گذشت فرزند مقتول و درخواست معاون قوه، پدر مقتول در جایگاه قرار گرفت و گفت: «با پرداخت تفاضل دیه و سهم فرزند صغیر مقتول درخواست قصاص دارم.»
سپس متهم که با فرار وثیقه‌آزاد بود بار دیگر جرمش را انکار کرد. در ادامه وکیل او در جایگاه قرار گرفته گفت: «در حالیکه پزشکی قانونی علت مرگ را ضربه مغزی و خفگی اعلام کرده‌بود، اما بعد از بررسی و پیگیری‌های بیشتر مشخص شد در خون مقتول مقداری مورفین پیدا شده و احتمالاً علت مرگ مصرف مورفین بوده‌است.»

در آخر هیئت قضایی بعد از اعلام تنفیص وارد شور شد و با تشخیص لوٹ بودن پرونده از اولیای دم خواست تا در جلسه بعدی بار گزار ی مراسم قسامه ۵۰ نفر از اقوام نسبی خود را برای شهادت علیه متهم به دادگاه معرفی کنند. همچنین ریاست دادگاه قرار وثیقه متهم را لغو و دستور بازداشت وی را صادر کرد.



مادر شاکی وقتی با مأموران روبه‌رو شد در حالی که از شکایت پسرش شگفت زده شده بود، گفت: پسرم مدتی است دچار مشکل روحی و روانی است. مدتی قبل او را در بیمارستانی بستری کردیم تا اینکه حالش بهتر شد و او بیمارستان مرخص شد. چندروز قبل متوجه شدیم دوباره مشکل روحی روانی‌اش بیشتر شده است به همین خاطر او را دوباره به بیمارستان بردیم و بستری کردیم، اما پسرم مدعی بود که حالش خوب می‌رسانند. به همین دلیل مادرم از ترس اجازه نمی‌داد من به اداره پلیس بروم و شکایت کنم تا اینکه او را به شهرستان بردم و خودم به تهران برگشتم و الان از سه مرد خشن شکایت دارم.

با طرح این شکایت تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی پایتخت به دستور بازپرس دادسرای ناحیه۳۴ برای بررسی حادثه وارد عمل شدند.

مأموران در نخستین گام محل زندگی شاکي را شناسایی کردند و دریافتند مادر شاکي که زن میانسال است صحیح و سالم در خانه‌اش حضور دارد.

### سقوط مرگبار عروس و داماد به دره

**سقوط خودروی حامل عروس و داماد به دره‌ای در جاده هزار مرگ داماد را رقم زد.** این حادثه ساعت ۱۹:۱۸ شامگاه جمعه اتفاق افتاد که در جریان آن خودروی عروس که از روستای نمارستاق شیخ‌محلّه خارج شده بود در جاده هزار به دره سقوط کرد. وقتی تیم‌های امداد در محل حاضر شدند معلوم شد که داماد به علت شدت جراحات جانش را از دست داده است. عروس و همراه وی هم که دچار جراحات شده بودند به بیمارستان ۱۷شهرپور در شهرستان آمل منتقل شدند؛ زکریا اشکیور، سخنگوی اورژانس مازندران گفت: آسیب‌های خیلی جدی نبوده است و هر دو تحت درمان قرار دارند.

### ربودن معلم باز نشسته برای اخاذی ۵۰ میلیون تومانی

**سه مرد ناشناس معلم بازنشسته‌ای را از خانه ویلایی‌اش در شمال تهران ربودند و پس از اخاذی ۵۰میلیون تومانی وی را رها کردند. تحقیقات برای شناسایی و دستگیری آدم‌ربایان ادامه دارد.** به گزارش خبرنگار ما، چند روز قبل مرد ۵۰ساله‌ای به اداره پلیس رفت و از سه مرد ناشناس به اتهام آدم‌ربایی و اخاذی شکایت کرد.

وی گفت: من معلم بازنشسته هستم و در خانه ویلایی‌ام حوالی خیابان گاندی در شمال تهران به تنهایی زندگی می‌کنم. یکی از دخترانم در تهران است و معمولاً هر چند روز یکبار به خانهم می‌آید و کارهای مرا انجام می‌دهد. امروز صبح وقتی از خواب بیدار شدم صدایی از موتور خانه ساختمان که در زیرزمین خانهم است به گوشم رسید. تصمیم گرفتم موضوع را تلفنی به اداره پلیس خبر بدهم که ناگهان سه‌مرد ناشناس از دری که از داخل موتورخانه به اتاق من راه دارد وارد اتاقم شدند. آنها مسلح به سلاح سرد بودند و مرا تهدید به مرگ کردند و دستور دادند تمامی کارت‌های عابرم را از خانه بردارم و همراه آنها به بیرون بروم. من تنها کارت عابربانکتم که مقداری پول داشت برداشتم و همراه دو نفر از آنها از خانه‌ام بیرون آمدم و سوار خودروی پژوی آنها شدم، اما یکی از آنها در خانه من ماند. دو مرد ناشناس از من خواستند ۵۰میلیون تومان از کارت‌م بردارم و به آنها بدهم و به آنها بدهم و گرنه همدست آنها خواهند مرا آتش می‌زند. از آنجایی که چند روز قبل معامله‌ای کرده بودم و پول زیادی داخل کارت‌م نداشتم مجبور شدم با دخترم تماس گرفتم و به دروغ گفتم معامله‌ای انجام داده‌ام و از او ۵۰میلیون تومان به کارت‌م واریز کند و او هم ساعتی بعد واریز کرد. دو مرد آدم‌ربا دو ساعت مرا داخل خودرو نگه‌داشتند و بعد سه نفری به داخل بانک رفتیم و ۵۰میلیون تومان از حسابم برداشت کردم و به آنها دادم. وی ادامه داد: زمانی که به بانک رفتم با صدای آرام به طوری که در مردم همراهم متوجه نشوند به رئیس بانک گفتم که آن دو مرد مرا ربوده و به بانک آورده‌اند تا ۵۰میلیون تومان از حسابم برداشت کنم و به آنها بدهم اما رئیس بانک خندید و فکر کرد من شوخی می‌کنم، دو مرد در نهایت یک‌ساعت دیگر مرا داخل خیابان‌ها با خودروشان چرخاندند و بعد مرا در خیابانی خلوت رها کردند.

با طرح این شکایت پرونده به دستور بازپرس دادسرا برای شناسایی آدم‌ربایان در اختیار تیمی از مأموران پلیس قرار گرفت.